

مصاحبه با آقای رضایی- اتاوا

مصاحبه کننده: فاطمه فرامرز

سوال: بسیار خوشحال شدم آقای رضایی که شمار را می‌بینم، خوش آمدید و ممنون که حاضر شدید با ما صحبت کنید. برای شروع از نام و مشخصات تان شروع می‌کنیم. می‌شود که نام و تخلص حقیقی تان را برای این مصاحبه استفاده کنیم یا نه؟ در کدام سال و در کجا به دنیا آمدید؟
جواب: نام من شکرالله رضایی است. من در سال ۱۹۵۶ در جاغوری به دنیا آمدم

سوال: از تاریخچه خانوادگی چیزی یاد تان مانده؟ مثل پدر کلان و مادر کلان تان و این‌ها؟
جواب: بله، یادم مانده. طبیعی است که یاد آدم میماند. پدرم البته. پدر کلانم یادم نمانده. پدرم یادم مانده، مادرم یادم مانده.

سوال: اینطور چیزی هم یاد تان مانده که از آنها به عنوان یک سنت از پدر کلان به پدر تان و از پدر تان به شما منتقل شده باشد و بتوانید در موردش قصه کنید و گپ بزنید؟
جواب: خیلی چیزهای خاص نیست که آدم مثلاً روی ازو فکر کند. همو چیزی که رسم و رواج بوده در جامعه‌ی ما، مثلاً چیزهای بوده که همه داشته. مه خودم که از پدر خودم یک چیزی که به عنوان یک برجستگی فکر مونوم، اینه که یک خانواده منصب و مودب بودیم. در زیر پدر همه‌ی پسرایش، همه‌ی دخترایش. یک سیاست تقریباً چه را داشتن پدرم، مسلط را. نه اینکه خشن، نه این‌که خشن، نه اینکه مستبد، یعنی مسلط بودند. باز بچه‌ها، خانواده کلاً همی رقم با اخلاق، دین‌دار، کارگر، زحمتکش به بار آمده. دیگه خاطراتی زیاده دیگه خرد و ریزه.

سوال: باز همو جامعه‌ی د او کلان موشودین، چه رقم بود؟ همینطور شبیه خانواده از شمو بود یا فرق موکدن؟ آغیل والا (هم قریه‌ای‌ها)

جواب: آغیل‌والا خو تقریباً فرق مونن دیگه، کم و بیش فرق مونن. باز کلاً یک جامعه بسته به یک فرهنگ. بسته به یک چه میشه، رسم و رواج میشه. دیگه وختی فاصله مکانی به وجود بایه، یک ذره همو فرهنگ و رسم و رواج تغییر مونه.

سوال: پدر و مادر شمو کار اصلی شان چه بود؟ همی کاری که ازو طریق امرار معاش موکدند؟
جواب: د دهات د دهات فقط که مومنه کار زمینه دیگه. کار زمین داری و کار زراعت و نهال و درخت و همی چیزا.

سوال: د زمین معمولاً چه چیزی کشت موکدین؟
جواب: د زمین خو معمولاً چیزی که همه مردم میکاره، گندمه د قدم اول. بعد ازو مثلاً جو استبه اندازه نیازش. کچالو است، پیاز است، همو چیزیا که تقریباً د او زمانا رسم و رواج داشت. حالی شاید بیشتر رسمه. حالی مثلاً شاید گلپی هم کشت کنه، گندنه هم کشت کنه، بادرنگ هم کشت کنه مردم، دیگه او زمانا خو اونمو چیزا بود؛ کچالو بود، پیاز بود و کدو بود و کدوهای بزرگ بزرگ بود، نه ازی کدوهای سبز که حالی استه. دیگه زیادتر گندم بود. گندم ره تا جای زیا کشت موکد که هم خود ما ره بس کنه هم بفروشیم. بعد پول مول که زیاد نبود، اونمو گندم بود که د جمع گوسفند و گاو پول نقد موشد و بقیه لباس و مخارج تداوی مریضی و سفر و اینی چیزا موشد.

سوال: گاو گوسفند اشاره کدین، د پالوی زراعت، مالداری هم خی داشتین؟
جواب: آره، زراعت و مالداری دشتیم. در دهاتا دیگه همو طوره.

سوال: باز مالداری گاو و گوسفند و گوساله؟ همی قسم بود؟
جواب: بله دیگه، دو او منطقای ما رواج نگاه کردن گوسفند ره داره صد درصد، بز ده درصد چون او شوخی مونه. دیگه الاغ گلاب به رو برای ضرورت کار. نرگاو، ماده گاو برای شیر، نرگاو برای قلبه، دیگه هر خانوادهی که توان دشت یک دنه نرگاو دشت، یک نرگاو دیگه ره حتماً از دیگه نفر د وخت کار آردو ره به اصطلاح پلغو موکد، او ره پلغو موگفت. تو گاو از مه ببر، مه گاو از تو موبروم تا دو گاو بنته کار انجم بدیه. باز گوسفند خوب بود چون مردم عادت داشت زمستان ها یکی دو تا ره قدید کنه. یکی دو تا ره سودا کنه بخشی خو چای و بوره و کالا و غیره و غیره کنه. دیگه اینی رقم!

سوال: برای قلبه پلغو ره گفتین، بر کشت هر چیز قلبه نیاز داشتین و بعد قلبه به دو گاو حتماً نیاز بود؟

جواب: قلبه خو معمولاً برای همو کشت و زراعتی که مونه، زمین ره به اصطلاح شدیار مونه، تا زمین آماده کشت شونه. یکدفعه، دو دفعه، د تابستان چیز میکنه، یکدفعه قلبه مونه که افتو بوخره تا تیرما ره آماده کشت شونه. دو دفعه تا سه دفعه ره قلبه مونه. تیرماه که آماده کشت شد، اونه دیگه کشت یک سیستم دره دیگه؛ اول آو میگیره، باز وختی یک هفته که تیر شد وخت قلبه کدن شی موشه، باز تخم میپاشه، باز او ره قلبه مونه، یک دفعه قلبه مونه، باز تخم خوب قاطی نموشه، دفعه دوم قلبه مونه. بستگی به چه دره دیگه ظرفیت گاو دره مثلاً. باز او ره ماله (لشم) مونه، وُر عجر مونه، اونمو ره کشت مونه.

سوال: ببخشید گفتید که د منطقه شمو گفتین گوسفند صدفیصد. موشه بگویین دقیق د کجای جاغوری بود؟
جواب: منطقه از مو نامشی تبقوسه. یک قریه حدوداً سه-چار صد خانه‌ای.

سوال: یاد شوم مانده که مراسم ازدواج معمولاً چه رقم رسم بود؟ اگر قصه پدر و مادر یاد شوم مانده باشه یا از خود تان. الان جوانا خود انتخاب می‌کنند و بعد خانواده ره د جریان میمانند.

جواب: مه ازی مساله یک داستان داروم تقریباً از چهل سال به او طرف تا یک قرن ره که هم شنیدوم و هم دیدوم. ازدواج خیلی بستگی دشت به سن ۲۲ سالگی که یک جوان باید مورافت عسکری. د فرهنگ مردم از مو ایرقم بود که تا عسکری نموکد، نه پدر و مادر یادی از ازدواج ازو بچه خو موکد، نه او بچه توقع دشت. در اوایل مثلاً دور و بر یک قرن پیش یا د هم آغاز سرباز گیری، یک وحشت خاصی بوده عسکری رفتو. بعضی کسا از رفتن و از ماندن یک سال دو سال آنجا از بین مورفت. بعضی کسا خو تکه (سرحال) بوده یا هوشیار بوده باز اونا عسکری خو ره انجام میدد. کم کم، کم کم باز خوب شد. خلاصه تا او زمان ره حرف ازدواج نبود. او زمان که از عسکری می‌آمد بخیر ره، باد ازو خیلی کسا خوشال موشد. پدر خوشال، مادر خوشال، برادر و خواهر همه خوشحال موشد که حالا تو مرد شدی. به واقعیت بگویم مرد شدی. خودشی هم غرور پیدا می‌کد. ای آغیلا (اهل قریه) هم میماد ایره مانده نباشی موکد و خیلی خوشالی موکد. اونمورقم باد ازو خودی روش خواستگاری بسیار ساده و سنتی بود. اگر مادر می‌تنست یگو دختر ره ته چیم (زیر نظر) کنه بخشی باچه خو، شش ماه پیش و یک سال پیش ته چیم موکد مثلاً تا بچیم از عسکری بایه. باز همو توره (حرف) ره با شوهر خو در میان میگذاشت. باز شوهر یک حرکت سیاسی انجام میداد. و وضع اقتصاد هم همو رقم بود. خانم خو موگفت فقط همو خانم و کی بود- یک دانه لاته (چادر) بده، یگو پاکت شیرنی هم بود یا نبود. ای لاته ره د جیب خو موکد

تشکی، شب می‌رفت یا تنایا همراهی یگو آدم خیر دیگه خواستگاری. خانه فلانی یا دمو قریه یا دورتر د خانه دوستای سابق خو، رفیقای سابق خو. اونجی که میرفت خیلی نفر پذیرایی موکد که دوست مه یا خویش ما امشو خانه ازمو امده. نقل دور و دراز موکد. در نهایت، باز خویش موگفت که مو خاکشتر جارو کدو امدی. باد ازو روی از مساله یک مقدار بحث موکد، نی نکو چطور و چنان، دختر ریزه استه و دیگه ایطو نموگفت که واک شی در مه نیه یا مثلاً او خود شی انتخاب مونه، ای حرفا نبود. باز موگفت شو در میانه، خدا مهربانه. شو ره همو رقم تیر موکد، خاو موکد، بضیا چه موکد مورفت د بورو د گلخو. د گلخو مورافت یک مشوره موکد قد خانم و قد دختر. باز او رضایت دختر فقط این دمی کلمه بود که اگر خاموش مومند، موگفت خاموشی شرط رضایت. ای جمله شی یه. دیگه مه به یاد ندروم که دختری مثلاً پیدا موشد که استدلال مود که نه. یا سکوت گریه.

سوال: باز گریه علامت چه بود؟

جواب: گریه علامت شی اونمو بود که شاید چیز دیگه میخواست. شاید قبول ندشت، شاید وختش هنوز زود بود، شاید از خانه پدرش دور بود. چون سابق دوری هم خیلی مطرح بود. باز کوه‌ها بود. مریم مثلاً از تباقوس لومان ره نمیشناخت. یک خوار از مه د لومانه. بری ما د هم زمان خیلی دور بود، خیلی دور بود. مه روی اسپ پیش مادر خو سوار موشدوم مورافتوم د لومان. خو خلاصه او بود. بعد ازو همی مرتکه که خواستگاری رفته، ای خوشو ره تیر موکد. صبا چیم شی بود که همی خویش وضعیت شی چه رقم استه. اگر توافق ره از گلخو آورده ای خوشال موشد. اگر توافق ناورده، ای دیق موشد. خو وختی توافق میاورد، باز چای می‌آمد، چای ره که موخورد، باز گیا ره مطرح موکد باز او قبول موکد. که قبول موکد و اعلان موشد، باز همی لاته ره از جیب خو بور موکد، یا دگلخو مورافت یا دختر ره میطلبیست، همو ره بل سر شی پورته موکد و به اصطلاح او ره خوندی موکد. او نام شی بود خوندی. او ره خوندی موکد. اگر قبول نموشد، باز همی آته دختر نموفامید که امی لاته د جیب شی یه. امی لاته ره کس اوش نموکد. اید کس دیگه هم خبر نداشت. همو یگو نفر که مورد اعتماد ره قد خو برده موگفت تو قد کس نگی. او برای شی بسیار سنگین تمام موشد که فلانی د خانه فلانی دختر طلبیستو رفته، او ندده. آوازه موشد باز. ای شکلی بود خواستگاری. دیگه برای جوان پسر اونمو قبل از عسکری دیگه مطرح نبود. بعد ازو ای که توافق صورت می‌گرفت، دیگه ای مساله که پای داماد ره وار کو، که چطور کو که چه کار کو، زیاد مطرح نبود. اما به یک شکلی خلاصه یک و رفت و رو شروع موشد و مساله عقد و نکاح هم اولاً نبود. باز یگو مراسم که می‌گرفت، عقد و نکاح ره او زمان موکد. پیش از عقد و نکاح همو مخلصانه

مورفت مثلاً خانه خاتون خو مورافتی یک سات دو سات می شیشست، زیاد بود دیگه. یگو پینگ موی، یگو قوربچی بخشی موبرد، بیشتر از او چیزا نبود دیگه. یگو بورس دندو نبود، کرم دندو نبود، صابون لوکس نبود، یگو دنه دستمال مثلاً موبرد. فرق داشت دیگه. باد ازو همی دوام موکد و د اونجی فیصله موکد که گله دختر اینی قدر.

سوال: گله دختر ره چه وقت فیصله موکدن؟

جواب: ایره د همو اول، د همو خواستگاری اول. پیش از چادر طلبیستو انمو ره فیصله موکد باد ازو. ازو پاس مشخص گله اینی قدر. بعضی چیزای دیگه ره هم که پسانا خیلی بر و درازی پیدا کده، مو و شمو حالی بلدی، او وختا کمتر بوده. دیگه همو گله بوده، سر دیدگو بوده، دیگه خرچ طوی و خیشی مربوط به پدر داماد بوده مثلی که استه دیگه فعلاً. خو ای سه لک از کجا شده حالی مثلاً؟ دو لک از کجا شده؟ پول نیه دیگه. باد ازو فقط چیم د امید ازمو خرمو بودتیرماه گوسپندو چاغ شونه، خر از کار خلاص شونه، گاو از کار خلاص شونه، مثلاً گندم سودا شونه، یک کم نقد کنی، یک کم جنس باشه مثلاً نرگاو قنجیغی ده هزار روپی باشه، ایره ببری د خویش گله. یا مثلاً یک دو دانه گوسپو قنجیغی یک دو بار آرد یا گندم. همی رقم همی رقم خلاصه د یک سال یا دو سال د مو فصلی که حاصل به دست می‌آمد، همی گله ره خلاص موکد. گله ره که خلاص موکد، باز سرشته طوی بود و د طوی دیگه انمو مورافت خرچ کوتاه کدو. مورافت د خانه امزو آته دختر. باز او آغیلا ره کوی موکد، آغیلا باز خرچ ره کوتاه موکد که مو اینی قدر خانه استی، اینی قدر خرچ موشه و شمو هم چقدر قوده میین؟ زیاد کش هم نبود. زیاد چال و چمرس نبود. خوب باز خرجه کوتاه موکد مثلاً بیست سیر آرد، آرد می‌آورد. یک دو دانه گوسپو یا سه دانه گوسپو یک تیم روغن. ای از خرچ بود. باز بخیر انجی که مورافت، انمو ره که نان موکد، معمولاً شب نان بوته رواج بود. چون دو چشته گوشت نموشد. صبا طوی گوشت یا شوروا بود. باز تقریباً یک پنجاه یا صد نفر قوده که مورافت، خو د او خانه خو جای نبود نه، رواج بود که قوده ره د آغیلا تقسیم کنه. خانه ازو پنج نفر، خانه ازو ده نفر، خانه ازو کته تره، خانه ازو ریزه تره. امی رقم د آغیل مشخص بود دیگه. ای قوده ره تقسیم موکد، صبا قوده همونجی چای خوده میماد. ای هم رواج بود. باز د بعضی جاها همی طور شرط بود که همی نانه هم خو یک خانه پخته نمیتنه نه؟ ای نانه هم دمی آغیلا تقسیم موکد. خمری پخته موکد. باد ازو د بعضی جاها همیطو فیصله بود که همو پنج نفر یا د خ نفر که صبا چای که صبا چای موخره، اونمزو نان بخوره. دیگه چای مای شی حساب نموکد، بوره و مصلأ

شیرینی و او چیزای شی حساب نموكد، اوی شی هرکس نگاه به توانایی و مثلاً غیرت از همو خانه بود دیگه. ولی همو نان خشک شی که نفر یک خمیری موخورد، همو از همو باید باشه. باد ازو بقیه نان ره دیگه جمع موكد. جمع موكد میورد کووود موشد خمیریا. شو نان بوته ره خورده قوده. روز دیگه گوشت ره موخورد. بعد ازو مردم دیگه نان ره که موخورد، یک کم ایطرف و او طرف دیگه سات تیری نبود دیگه. بعضی جاها اسپ دوانی بود، دیگه چیز نبود دیگه. دیگه غرل گوی بود که غزل موگفت. دو نفر یا یک نفر غزل موگفت. دیگه دهل نبود، سورنی نبود، دیگه تیپ نبود، پسانا کم کم مثلاً تیپ میپ پیدا شد. باد ازو یک زمان میدیدی که همی چیز استه تال متال است، تال متال است. دلیل دال متال ره پیدا موكد، موگفت که خویش قار کده. او خویش چیز قار کده؟ خویش بالابود میخایه. یک چیزی به نام بالا بود نام داشت. اضافه از اقرار، اضافه از گله، او دیگه نخره آته دختر بود. بعضی کسا او ره ایتو تفسیر موكد که آه دختر از بس که دل شی موسیزه، ایندمی دل خو خالی مونه. دل آبه دختر ره خالی مونه، یک پرکله استخون خو میدیه، چطور و چنان. خلاصه سر همی یک ذره کش پیدا موشد. یا آته بچه هم ضد موكد، نمیداد که برادر اقرار تو ددوم دیگه. ای آته دختر هم همطو پای تب تب موكد. یک دو نفر منصف پیدا موشد، مورفت همو ره حل و فصل موكد. ما دیک طوی بودوم، همی رقم همه کارا تمام شده بود و مردم هم انتظار که حرکت کنی، سیل نیم که همی خویش همو اسپار ره د بل گردون خو گرفته، بیغ ره دای گردون خو گرفتهو مردم کلگی مینگرنه دیگه رفت نویله. کلگی فامید که او هووو خویش د ای حال که رسیده، گپ خیلی لوله یه. انمو بود که میانجیگری کد و همو ره دور داد که او برادر بیه همو آدم از مو ره بده، اینجی مو گرد گوشه تو، خانه تو پر از آدم، اینجی مردم منتظر، تو غلبه کدو ریی شدی. او ره دور داد. باز بعضی کسا یک کم ذره که بیشرمی موكد، پر رویی موكد، د همو روز یگو دنه آس ره یا خر ره دور میداد. او ره کییچه موگفت. دور میداد ۱، باز او ره آته دختر(آته داماد) چیزی گفته نمیتنتست دیگه. دیگه کش کرک نموكد دیگه. او ره موگفت کیچه گرفته.

سوال: همه بالابود می طلبیست یا یگو کس می طلبیست، یگو کس نمی طلبیست؟

جواب: نه، کم کسا، همه ایطو نبود. بعضی کسا که یک ذره.

سوال: کسانی که بالابود می طلبیست، باز همو رابطه یک مدت یک رقم خراب نموشد؟

جواب: بستگی به مو مدیریت افراد دشت دیگه. ریشه مساله خو دوستی بود، همیشه موگفتند که دوستی و دوست نام پروردگاره، دوستی یه. بعضی کسا کینه موکد. روابط خراب موشد، بعضی کسا خوب بود فراموش موکد. فراموش دلجی موکد از دل همه بور موکد.

سوال: شمو هم همونجی د جاغوری ازدواج کدین؟ با همو حساب اول رفتن عسکری؟
جواب: آره، باز دوره از ما که بود، مه پیش از عسکری ازدواج کدوم. ما پنج برادرا بودیم و مه پنجم بودوم. باد ازو همی که نامزد شدیم، یگان یک سال تیر شد، باز امکانات شی بود دیگه، باز همو ره آته مه اقدام کد. آرزو داشتند دیگه که طوی آخرین بچه خو کنه. باز طوی کد. باد از طوی تقریباً سه سال همین‌طورا تیر شد که رفتم عسکری.

سوال: یک تعداد مردم از وختی یاد مه میایه، بلده خرچ و مصرف عروسی میرفتند ایران. یک سال دو سال کار موکدن، میمادن نامزد موشدن. این بعداً رواج شد؟
جواب: ای خو از سال تقریباً ۵۶ که مه یادم میه، همی ایران رفتو زیاد شد. دمو سالای ۵۶، نه از ۵۰ بگیر، زمانی که داوود آمد، باز همی مهاجر، مهاجر خو نه، همی کارگرا مورافتن ایران. انجی هم که مورافت، فقط د کوره خشت کار موکد. دیگه داخل شهر نبود. باز یک سال که مومند، باد ازو یک پشتره سوغات میورد خانه. انمو ره رفت و آمد رفت آمد خوب بلد شد. ایران تقریباً همو منبع بگویم تقریباً ۸۰ درصد منبع درآمد به حال استه. خیلی پول ها ره مردم از اونجی آورد. نه تنها برای ازدواج، برای کل زندگی.

سوال: د پالوی نام خود تان میشه که نام پدر و پدر کلان شمو ره هم اضافه کنیم که یک شجره نامه بسیار مختصر ترسیم کنیم؟

جواب: نام پدرم غلام رضا و نام پدر کلانم علیرضا.

سوال: د پالوی عروسی که مفصل قصه کردین، دیگه چه چیزی بسیار برجسته بود؟ از عید و نوروز و محرم و عاشورا؟

جواب: مه اگر یک داستان ره نقل کنوم که او بستگی دیره به اقتصاد مردم، به اندیشه مردم. یک استا بود به نام...، خو نامش باشه. یک استا بود آهنگر. ای استا پشت خانه شی کوه بود، کوه کلان بود. دره بود، زمستان یک عالم برف میزد. او زمان آبم زیاد بود. ولی ای استا ایتو می‌اندیشید که ای برفا ره باید بوری تا کنی، د دره، تخته کنی باشه برای آب تابستان. بعد ای استا مردم جاغوری ره موگفت که مو کم زمین استیم، بوریم د ارزگان، بوریم د سیاه چوب، بوریم د هلمند، زمی بگیریم. اینمی ره بگیرم که مو مردم کم زمین استیم. بعد خودش چون آهنگر بود، همو تکه پاره‌های آهین ره جمع کده بود، می‌خواست یک دانه آسیه جور کنه، چون همو آسیه که ارد موکد، خیلی دشوار بود. غیر از همو لب دریا، د دیگه جایا یگو آسیه که بود او ریزه چیز نبود. همو غاله کته‌گی که برای تقریباً هفت ماه هشت ماه یک خانواده پن نفری یا دا نفری، ده پونزده بار و هر بار بیست سیر، هر سیر هفت کیلو بود، ارد موکد و او ره غله کته‌گی موگفت. ای غله کته‌گی یک خانواده ده نفری مثلاً دو شو و روز د آسیه مورافت. باز خو موتر نبود، سرک هم نبود د او زمان. یک ده- بیست دانه الاغ ره گلاب به رو جمع موکد، ای الاغا ره هم که جمع موکد، مفت نبود. یا پلغو بود، یا خلاصه به زحمت جمع موکد. جوالم جمع موکد. جوال خو مطلق پلغو بود. ای جواله بی پلغو کس نمیدد. پلغو روش کده بود فلانی، فلانی، فلانی. بعد ازو ای استاد د فکر ساختن یکدنه آسیه بود، آسیه گاوی. خلاصه د او موفق نشد.

سوال: استا می‌خواست مثل قلبه از گاو د آسیه هم استفاده کنه؟

جواب: بله، یکرقم چه استه، روغن کشی تیل شرشم، اوره گینی موگیه، نه؟ او از گاو چه موشه. او ره اگر دیده باشین، یک سنگ کلان استه، د بین ازو سنگ کلان رقم آونگ الدی سوراخه. باز امو کون ازو آونگ بازم سوراخه د زمین. بین ازو چه شیو نه، شرشم شیو نه. تربگ ره شیو نه. شرشم و تربگ ره روغن شی میکشه. باز سر ازو یکدنه چو استه که به اندازه یک پُشتول. باز ایطرف شی یک چوب استه د گردون گاو یا خر. باز چیم گار یا خر ره بسته مونه. باز انموره ری نه دیگه. یا نفر ری نه، او یا خودشی موره. خودشی اتومات موره. او که موره، همی سر چوب د بین ازو سوراخ سنگ اینمی رقم ارد مونه امو چیز ره، او مونه دیگه. از شیو اونجی گیلان میل یا مثلاً سطل میل، چک چک چک امو روغن میچیه. اونی گینی بود. خو ای نقل استا یادمه نره، استا خدابیامرزد، تیر شد رفت، او برفا خلاص شد، آب‌ها زیاد بود. خشک‌آویا آمد، بعد ازو در سالای تقریباً ۶۲-۶۳، یک موسه آمد که امینجی یک بند جور کنه؛ بهترین جای بند بود. امویک چند تا موی سفید، مردم خو امو موی سفید ره چه موکد،

به موسی سفیدا مراجعه موکد دیگه. موسفیدا گفت نه نه نه، موی او زیاد دری الحمدلله. مو بند د کار مو نیه. باد ازو ای بند رفت د پاس ازو کوه، د منطقه اوتقول. همی موسسه. وا ره گفت، اونا گفت خو ای بند اگر میده شونه، خانه از مو ره بیخی ره او موبره. اگر جور باشه، خانای از موره زم میگره. زمینای از مو ره زم میگره، بخشی از مو زمی بدین که مو یک جای دیگه کوچ کنی بوری، شمو باین بند جور کین. تا جایی وا دلیل منطقی گفت. ایطرف از مو که استه امو شخ جواب داد. خو او دوره هم تیر شد، بند جور نشد. نام موسسه یادم نمنده. باز خشکاوای یا ازو به بعد شروع شد. اگرچند د مو سالو هم زیاد خشکاوای بود. اصل خشکاوای یا ازو به بعد شروع شد. اینی دو سال موشه الحمدلله، سه سال موشه د جاغوری ۳۱ دنه بند جور شده که از جمله یکدنه بند د مونجی جور شده، یک دنه. یکدنه بند امونجی جور شده می تقریباً ده روز پیشترامونجی یک یوتوبر رفت گفت فعلاً او د ۱۹ متر رسیده ارتفاع شی. امی رقم بندهای دیگه. ای منظورم سر ازیه که ازو اندیشه و تفکر ازو استا تا بند، ما موگیم کاش امو استا زنده باشه ببینه که چه بندیه، چه بندهاییه. ای آبهاکه مهار موشه چقدر به نفع مردم استه، د نفع زراعت و زندگی مردم. خو ای مساله.

سوال: د جاغوری که بودین، برنامه کاری روزانه چه رقم بود معمولاً؟ اگر کار بود، اگر مکتب بود، و یا اگر هر چیزی؟ به عنوان مثال خود شمو چه کار موکدین؟

جواب: اگر چند ما که یک مدتی که د جاغوری بودیم، مکتب مورافتیم. علاوه مکتب، دیگه کار خانه کم کم که به اصطلاح پیش کار بودیم دیگه. ریزه بودیم دیگه. توش موکد که بورو انو کار ره کو، بورو انو کار ره کو، برو انو کار ره کو. خو امی بود. باز کم کم که کته شدیم، مثل برادرای خو مثل پدر خو د کارای زمین ایطرف او طرف مشغول بودیم. بعد ازو تقریباً ازمو سالای ۵۷، بیخی از سالای ۵۲ ما د کابل بودیم. یک سال وطن بودیم، دو سال وطن بودیم، درس اونجی خواندیم، زمستان آمدم کابل. خلاصه پای مو بود دکابل. برادر دوم مه د کابل بود، برادر سوم مه د کابل بود خانه شی. باز امتو رقم رقم بودیم. د ای پسینا د زمان ۶۵، نه قبل از انقلاب قبل از چیز پدرم د کابل بود. همیتو رفتآمد بود دیگه.

سوال: باز دکابل که بودین و د جاغوری، درس چقه خواندین؟

جواب: درس دوازده را خواندیم، باز د کابل امادیم که بخوانیم، نخواندیم.

سوال: دانشگاه نرفتین؟

جواب: نه.

سوال: مکتب ره د جاغوری خلاص کردین؟

جواب: آره.

سوال: د خود تبقوس؟

جواب: نه. یک هفت سال شی د سنگ شانده، باز د سنگماشه.

سوال: باز از تبقوس تا سنگماشه چه رقم رفت و آمد موکدین روزانه؟

جواب: انجی اتاق میگرفتی باز کسا. باز کسا می‌تنست هزینه شی داشت، مورافت. دیگه از تبقوس نمی‌تنستی.

سوال: اول هفته مورافتین تا آخر هفته و آخر هفته پس خانه می‌امدین؟

جواب: اره، اتاق میگرفتیم.

سوال: نصف روز که مکتب بودین، نصف دیگه شی می‌شیشتین کار خانگی انجام می‌دادین و دیگه؟

جواب: بله، کار خانگی انجام میدادیم، گوسفند می‌چرانیم، گاو می‌چرانیم، خاشه می‌وریدیم از کوه، دیگه امیرقم قاصدی ماصدی موکدیم. د وطن کار زیاده، رقم رقم کار د فصل شی استه دیگه. د فصل شی گندم درو کو، ایشقه درو کو، شپنل بیرو، گاو ره عالاف بده.

سوال: باز هفت سالی ره که سنگماشه بودین خو اتاق میگرفتین، باز نان و اینا ره چه رقم تهیه موکدین؟ غذا؟

جواب: غذا خو د امو بازار و نان‌بای و مثلاً اموچیزها بود. دیگه خو طبق رسم و رواج کوته اندیوالی (هم‌اتاق/هم‌خانه بودن). دیگه اوتو جای چیز نبود، انمو یکدنه اتاق که میگرفتی د ۳۰ روپی، ۴۰ روپی کرایه، همه چیز انمونجی. کسای که پیش رفته بود، اشتوف مشتوف دشت، اشتوف (اجاق) موگفت. انجی اشتوف موگفت. بعد ازونجی دیگه کابل رفتیم نشد.

سوال: از اتاق اندیوالی یک قصه نمونی که چه رقم بود؟ معمولاً چند نفر باهم زندگی موکدین؟ کار د نوبت بود نبود؟

جواب: اگرچند د اتاق اندیوالی خو طبعیه خو. کار روی یک برنامه بود. ای محصلین زیاد نه چیم خو دیک دیگه میشت، نه مثلاً بداخلاق موکد قد یک دیگه خو، با تعارف کار موکد. یک شی که بال موشد،

دیگه شی هم بال موشد. یعنی با اخلاق و مهربانی رفتار دشت. یکی جارو کو، یکی ظرف بشوی. هرکس که سبقت میگرفت، هرکس که چیز موکد، دیگا ازو یاد میگرفت و خوش موشد.

سوال: خرچ ره انداز موکدین؟

جواب: عا، خرچ خو اندیوالی بود، انداز موکدیم دیگه.

سوال: تا زمانی که دجاغوری بودین، رابطه قریه شومو یا رابطه منطقه شومو با مناطق دیگر هزاره ه رقم بود؟ ه رقم ارتباط برقرار موکدین؟ با جوامع غیر هزاره اگر نزدیک شوم بود، چه رقم بود؟ د چه چیزی با هم شریک بودین؟ طوی، خیرات، عروسی و اینا همدیگر ره دعوت موکدین؟

جواب: ارگ چند همی روابط د اونجا خلاصه موشه به چند چیز؛ یکی به جغرافیا، یکی به قومیت و دوستی، یکی دیگه همی قومیت و دوستی؛ دو تا دیگه. قریه ما مثلاً از نظر قومی مسکه بود. باز با همو مسکه دور رابطه دشت، با وقی نزدیک رابطه ندشت. مه خودیم د ای مورد انتقاد دشتوم که ای کار خوب نیه. باز با رفتارهای مذهبی هم همی تبعیض بود، با رفتارهای قومی همی تبعیض بود، باز از خود قریه ما همی رقم مردم قریه ما همی رقم رابطه دشت.

سوال: یک مثال از همی تبعیض ره میتانین نام بگیری؟ مثلاً چه کار موکدن؟ با مسکه دور چه کار موکدین؟ با وقی نزدیک چه کار موکدن که باز شمو ازو انتقاد داشتین؟

جواب: مثلاً وقی که نزدیک بود، همسایه بود. ما موگفتوم که همسایه حق دره.

سوال: که د عروسی و طوی و خیرات دعوت باشه؟

جواب: اره، خلاصه یک دست درازی باید باشه که دست خو طرف ازو دراز کنی و او طرف ازتو دراز بتنه. رابطه باشه به جای دیوار، د حالی که با قومای خود خو کوتل آلوس رابطه کنی. اینمی خودشی تبعیضه دیگه. اینمی خودشی تبعیضه. مثلاً پدر از مه فوت شد. یک رسم بود که همو ار پول و مثلاً شال سر و لنگی که سر جنازه شی انداخته موشد، باز د م سر خاک او ره چار نفر موی سفیدا مورفات د پاس گوشه می‌شیشست، او ره تقسیم موکد. او ره که تقسیم موکد، به کی تقسیم موکد؟ به فلانی شیخ، فلانی ملا، فلانی منبر (مسجد)، فلان. باز مه اینمی ره میدد کدوم. مه گفتوم که ای عصر انقلاب ما هفت دنه شهید د منطقه داریم. ای شهیدا ولی خانواده شی سیر باشه، نیاز به یک دنه لنگی نداشته باشه، ولی باید یاد شی زنده نگه داشته شونه. احترام شی شونه. یادآوری شونه. بعد ازو فقیر داریم، یتیم داریم، او نا ره باید بدیم. او فلانی ملا، فلانی شیخ، سال ای خورده، نیاز هم ندره، دیگه نخره. بعد منبر ازو

مجید، منبر ازو مجید، منبر ازو مجید و منبر ازو مجید که قومی است، مستحقه؟ پاس کوتله. یک سات راهه. ای همسایه که ازی قومی نیه، ای منبر شی محروم؟ ای باید دده شونه. همسایه یه دیگه. ای باید دده شونه. خلاصه، ای تابو ره شکستاندوم. باز خیلی کسا، امو کسای به اصطلاح آموخته‌خور بود، از مه گیله کد، یک گیله ملایم کد. خیلی کسا تمجید کد، گفت امی کار ره خوب کار کدی، خیلی خوب کار کدی. هرکس امی جرات ره نداشت که امی کار ره کنه.

سوال: مه ریزه بودوم، همیشه می‌شنویدوم که مادرم می‌گفت از صد خویش، یک همسایه پیش.

جواب: عااا، ای مثل‌ها استه، ای مثلاً استه.

سوال: ولی مه نمی‌فامیدوم که چه معنا مدیه.

جواب: بسیار خوب، خویش خو همو دوسته دیگه. از صد خویش، یک همسایه پیش. جای دیگه موگیه که مثلاً اول دیار، دوم بیرار. اینالی بیرار تو ممکنه دور باشه. انمو همسایه تو، انمو دیار تو بیگاه صبا د تو میرسه. تو او میرسی؛ چون همیشه نزدیکین. دیگه از نظر ازرگی مثلاً استه د ای باره. مثل اسلام هم استه. آیات و روایات استه.

سوال: د دوران کودکی شوم رسم و رواج یا جشنای که بلده شمو مهم بود، چه بود؟ مثلاً نوروز را نمی‌گرفتیم، فقط سیزده‌بدر را داشتیم، بعد ازو محرم بود. اینمیا کدامشی د منطقه شمو کدام شی مطرح بود که کلگی پیش از پیش آمادگی می‌گرفت؟ یا ماه رمضان و ...

جواب: اگر چند خو نوروز د دهاتا خیلی مطرح نبود که یک مراسم خاص د یک جای بیگره. امی خود بهار که به طرف مردم خنده موکد، مردم به طرف ازو خنده موکد. یک روز نو بری خود میدید. ای طرف گل نگاه موکد، طرف سبزه نگاه موکد، ایتو خاص مراسم ندشت. عید بله! عید خصوصاً همی عید چیز، فطر، دیگه بعد از یک ماه روزه گرفتو برای ریزه کته خوشالی بود. دست خو خینه موکد، دیگه کالای نو موپشید، که کالای نو پوشیدو د او زمانا مثلاً از ۵۰ سال تا یک قرن پیش خیلی خیلی چیزی جدید بوده. اینی مراسما بود. دیگه آغیالی دشت مردم، آغیلی دشت. چند آغیل یک‌جای خو یک کم فرق موکد دیگه. یا نان جمع موکد یک جای، امونجی نان موکد موخورد. یا یک د خانه دیگه مورافت شاو وروز. شاو یکی مورافت، روز دیگه مورافت. او ره نان آغیلی موگفت. نان عید موگفت.

سوال: باز هرکس هرچیزی که داشت یا مشخص بود چه باشه غذا؟

جواب: غذا غیر از نان بوته دیگه چیز نبود. امو نان بوته بود. پسانا کم کم شیر برنج هم رواج شده بود
رقم نان بوته وری بود، منتها ای برنج بود او نان.

سوال: او نان و دوغ بود و روغن، ای برنج و شیر بود و روغن؟

جواب: برنج و شیر و روغن بود، آره. تفاوت شی امو بود.

سوال: کدامشی بیشتر طرفدار داشت؟ شیر برنج یا نان بوته؟

جواب: نه، نان بوته تا به حال ره زنده یه. نان بوته تا به حال ره کم کم اونه د خارج هم دیگه رواج شده.
شیر برنجه ره مه چندان ندیدوم.

سوال: آته مه خدایامرز طرف شیربرنج سیل نموکد. هیچ نموخورد، خوش ندشت. ایتو نان بوته دوست
بود.

جواب: باز کسا دوست ندشت، باز کسا دوست دشت. ولی او شیر برنج باز در عین حالی که خیلی کسا
دوست ندشت، او هوسانه بود، چون او تولید خود منطقه نبود. او خرید موشد. باز او زمان او رقم چیز
نبود که اینی برنج بخشی شیر برنجه، ای بخشی پلوه. ای شی قیمته، یی شی ارزانه. او چیزا زیاد مطرح
نبود. همی به نام برنج میخرید دیگه. یا پلو موکد یا شیر برنج موکد.

سوال: باز محرم چه رقم بود؟

جواب: محرم ره مردم خوب گرنگ می‌گرفت. محرم یک چه داشت، یک تیم ذاکر داشت. به نام ذاکر
موگفت او نا ره. خو دو، سه، چار خرده، نه کلانا. همی زیر ۱۵ سال، با مثلاً ملا و طلبه و اونایی که
نوحه موحه می‌خواند. اینا نزدیکای، نه، تقریباً پیشی دیگه جمع موشد د منبر، جمع موشد، جمع موشد،
باز نزدیکای افتو پریده، باز ملا یاره تقسیم موکد د خانا. خانا دیگه پیش از پیش تقسیم موکد که شاو ده
خانه نان موکد. تقریباً همو تعداد آدمای مالوم بود. باز ملا یک ذره چیز ام موکد، امیتور د خانه که دارا
بود، نفر غدرتر ری موکد، د خانه نبود، کمتر ری موکد. ای نفر تقسیم موکد. مثلاً ۱۵ دقیقه ۲۰ دقیقه
دور همی بچا مورافت دیگه. د چه خوشالی مورافت! د چیم شی روش بود دیگه. نوبت از مه خانه فلانی

یه. نوبت از مه خانه فلانی یه. مه خانه فلانی موروم. امو دده=پانزده نفر مورافت یک پنج نفر یا شش نفر یا هفت نفر نان خو موخورد، باز امی دور و بر شام دیگه جمع موشد د مسجد.

سوال: نان تنه بلده اشتوکا بود؟ یا خانما و آدمای کلان سال و مردا و اینا هم؟

جواب: نه، همو اصل به اصطلاح مهمو خو مو ذاکر بود، ذاکرو موگفت. اونه ذاکرو امداد. ذاکرو که نان موخورد، دور و بر شی بیخی موخورد. باز کسا یگو خاص همسایه خو ره دوست خو ره هم کوی موکد که بیه نذره. انزو پاس که نان خورده موشد، مردم جمع موشد دمسجد دیگه خاندو بود. خاندو بود دیگه اول خو انمواز پی از ریزهگا شروع موکد. نوحه میخواند، دهباچه میخواند، امیرقم باد ازو یک ملا سخنرانی موکد. باد ازو سینه زدو شروع بود. سینه میزدند، دو دوره، سه دوره. هر دوره شی بیست دقیقه. نیم سات دوام موکد. یا پانزده دقیقه اموترا.

سوال: دو رقم سینهزنی بود نه؟ یکی اشتوکا میزد که زنجیر میزد، باز سینه دوری ای بود.

جواب: ما ای نقل ره که مونوم که زنجیر منجیر رواج نبود، برای اشتوکا نبود. فقط امی مردا بود. سینه پدري بود و بسیار مودب. هیچ کس، همه محزون بود، دیگه خنده و شوخی و ای که جوانا بی ادبی و ای چیزا کنه، نبود. باز همی سینه که خلاص موشد، یک دوره یا دو دوره، دیگه نظر به تقسیم اوقات دیگه وخت ساتای یازده بجه شاو موشد، یا دو نیم بجه شاو موشد باز امو کلانترین ملا یا شیخ او دعا موکد. یک خوب دعای مفصل موکد، مردم همه رو به قبله می شیشست، آمین موگفت. باز مردمو رفت طرفای خانای خو. همی روز به روز دیگه رو به تکامل بود ای برنامه ها. رو به تکامل بود. باز سرکا جور شد، موتر شد، د موتر میماد، د موترسایکلا می آمد د مسجد، د منبرا. باز دسته ها بور شد.

سوال: از همو دوران کدام ضرب المثلی چیزی یاد شمو مانده؟ یکی ره خو گفتین که اول یار بعد دیار. چیزای شبیه ازو دیگه چه یاد شمو مانده؟

جواب: وله ضرب المثل یاد خو دروم. فعلاً ایتو د ذهن مه نیه. یا فکر کنوم باز زمان میگذره خو. بیه یک داستان نقل کنوم خو. نمیفاموم که ای داستان داستانی جنگم داره، رنگ و بوی سیاسی ام داره. ای داستان ایرقم بود که تقریباً د امو دور و بر تولد ازمه به وقوع پیوسته. د اتقول یک پنج شش دکان بوده به نام بازار اتقول. دیگه دکان د جاغوری نبوده. اگر بوده هم د ار منطقه همییک پنج شش دنه بوده. مثلاً همی بازار غجور، ای اید نبوده او زمان. سنگماشه بوده، چون ولسوالی بوده، یک سری بوده. ای دکاندارا د ماه رمضان روزه خو د دکان افطار موکده. شو د دکان خاو مونه که دز موز نیه نه. خو در تقریباً یک

ساعت فاصله منطقه اوغانا یه یا مثلاً منطقه آرزگو یه که کوچی میمه ده. کوچی. کچیا هر روز میه دیگه د ای به اصطلاح بازار میه. یک پنج شش دنه دکانه، زیاد نیه. ای چیم خو روش مونه. شام که موشه، میه د بله ازی دکاندارا. یا سر افطار بوده، سه بوده یا چار بوده، یا پن بوده. همینا را آلال مونه (گردن میزنه). خودون شی ای کده موره. مردم خبر موشه. مردم خبر موشه، شواشاو حمله مونه. حمله مونه، نه ایکه با تفنگ، نه اینکه بوره بوکشه. حمله مونه که خلاصه دزد همینا یه دیگه. موره خلاصه همو کسای که بوده، همی کار ره کده و به اصطلاح تفنگ ام دیشته یا قد چاقوی ماقوی شی قد شی بوده، از زیر پالان شتر پیدا کده بعدی تلاشی. که پیدا نه خو دیگه امیترقم دشمن خو ره پیدا نه. ازو پاس یک مقدار کار مونه. گاو و گوسپو و اوچیزای شی جمع کده موبره. یاره دیگه د ناموس ماموس شی غرض ندیشته. غرض نگرفته. کشتن هم نمونه کس ره اونجی که بوکشه. دیگه اسیر هم نمیره، فقط گاو مال شی میره. گاو مال شی که میره، شواشاو میزنه ایطرف او طرف تید مونه که اید کس نفامه.

سوال: ایناره د جاغوری میره؟

جواب: عا دیگه. د اتقوال، د جاغوی. میه دیگه د جاغوری امینجا تید مونه دیگه. که یک کار خیلی خوب شده. دیگه به خیالم یک تعداد ره کشته، که او ره خیلی سری پت کده که کس خبر نشده، تبال هم خبر ندره. بعد ازو ای اوغو داله بسته نه، تا پاکستان ره. ایطرف، او طرف، به اصطلاح بالا و پایین. یک ماه تیر موشه، ای خبر د کابل میرسه. او زمان داوود صدر اعظم بوده. ای داوود خیلی سر غضب موشه. عصبانی موشه. خب راه حال پیدا نه که از جاغوری کی کیه، کی کیه؟ سناتور نادرعلی خان ره پیدا مونه. سناتور نادرعلی خان با یک عده دیگه از خوانین کابل بوده. بعضیای شی دولتی بوده بعضیا صایب منصب بوده. خب سناتور نادرعلی خان آدمی خیلی زرنگ بود. گفت که او ره که خواست و او که آمد، او فامید. او خبر شدد، چابک خبر شدد که وطندارایم اینی کار ره کده. او که آمد، امونجی ایستاد شد ره به روی داوود. داوود مثلاً مه، همو شیشا ره که سر میز میله، انمو ره گرفت زد دمی میز، ای سناتور ره گفت که قومایته اینمی تو خرد مونوم. تهدید کد رقم ترامپ الدی پت پتاق کد که پت پتاق کد، که میزنوم، که میکوبوم که خو ای کار ره کده. خو هرچه دروغ به او گفته بود، او عصبانی شده بود. هرچه که گفته بود، ای سناتور گفته بود حق داری قربان، حق داری قربان، حق داری قربان. بعضی وختا یگان گپه تیر کده بود. پادشاه حق داره رعیت خوده بوکشه. یگان گپه تیر کده بود. حق داری قربان، شما میتنید که مردم خوده بوکشید، نابود کنید. شما می‌توانین، ای توان در شمو استه که مردم ره جمع کنید به آتش بزنین. بعد ازو خیلی گپای شی ره خو کده بود. بعد ازو در آخر ایره یک کم ذره از سر خیر

شیطو تا کده بود، گفته بود که اینالی مره چه بده، فرصت بده. فرصت بده که مه دنبال راه حال بگردوم. باز ای مورہ د جاغوری. ای د جاغوری مورہ یک مقدار کار مونه. او غیتا جنرال موسی خان صاحب قدرته د پاکستان. جنرال موسی خان یک تلفن میزنه که با خبر، دست خطا نکنی.

سوال: د کی تلفن میکنه جنرال موسی؟

جواب: د داوود که دست خطا نکنی.

سوال: باز او ره کی خبر کده د پاکستان؟

جواب: او خو از زیر زمینی قوما خبره نه. قوما خبر مونه. دیگه حالی خودی سناتور خبر کد یا سناتور د جاغوری رفت از جاغوری فوراً. د او غیتا خو مخابره و ازو چیزا بری همه نبود دیگه. هموتو تلفنای چه بود، دولتی. باز او فوراً نفر ری کد. باز امدو د پاکستان آسو بود نه؟ گصبا که حرکت موکدی، بیگاه میرسیدی. اگرچه بیگاه خو نمیرسید، منتها د بادر (مرز) سهولت بود. ای خبر رسید د اینجی. او ازونجی اخطار داد، باد ازو دیگه مساله تا جایی خاموش شد و بعد یک چمد نفر به می جرم تبعید شد. تبعید شد که یک شی کی بود، شیخ وحیدی بود از اتقول.

سوال: شیخ وحیدی از خانواده همی وحیدیای فعلی یه؟ رزاق وحیدی؟

جواب: نه، اینا اوحدی یه، او وحیدی یه. او از مردم وقی اوتقول بود. دیگه شریف خان پیلوت. شریف خان پیلوت یک آدم انقلابی بود. دیگه اینا تبعید شد د بغلان. برای چند سال. ای مساله دیگه خوابید.

سوال: کوچیا آمده آدم کشته بود، اینا رفته گوسفند آورده بود. خیلی چه نبود که شمو کیین آدم موکشین. جواب: گفتوم که امی مردم اسماعیلیه نیه؟ اصرار شی اید فاش نموشه. یک عجیب و غریبه نه؟ کلگی خبر دره که اینا اصرار مذهبی درن ولی کس نمیدنه که چه است، نمیدنه که چه اس. اینمی رمز اینالی ما خو در تو موگیم. آورد، کشت، قرار نقل کلانا. آورد، کشت، شاو د زمین چا کد، غلبه بسته کد د بله زمین که کس دیگه اثر شی نفامه.

سوال: کوچی د جاغوری هم میامد؟

جواب: عا، کوچی جاغوری می‌آمد، کوچی یک تولیدات دشت، کوچی بسیار بد تاریخ دشت. د جاغوری که می‌آمد، امزی پاکستان گنده گنده سوداها ره میورد و مردم محتاج انمو گنده گنده سوداها بود. رخت میورد به نا الوان، به نام سُنْدوف، به نام کوتی چاپ، اینمزیا امی خاتونو، امی مرتیکو بخشی خو کالا جور موکد. امو که کالا ندشت، منتظر آمدن کوچی بود. کوچی شتر ره بار کده میورد. بعد ازو چای.

چای شی به نام چه یاد موشد، چای چوی گُرز. و ای چای. دیگه اوتر قند سیاه. بعضی چیزای دیگه. عمده شی همی چیزا بود. یاره که میورد، دانه دانه د مردم سودا موکد د مسیری که مورفت. باد ازو که اموتو تیر شده مورفت. سودا کده مورافت. نخت موکد، نخت موکد، پس که میماد، که سودا نموشد، د مردم میداد که قرص. سند نوشته موکد سر فایده، سر سود.

سوال: اگر مردم نمیگرفت، چه کار موکد؟

جواب: اینمی ره تا سرحدی اموتو گفته شده که اگر مردم نگرفت، یگو جای که دلشی خواسته، رفته سر موری خانه مردم اموچیز ره اندخته، کوی کده که مه سال دیگه امزی خانه پیسه میگروم. و کس هم نتنسته که امو ره اموته نکنه که دوری پورته کنه یا مثلاً تو کی استی که سر از مه ایره زور موگی. اینمی کس نبوده. تو چه کاره استی که سر از مه به زور سودا مونی ۷ مه د کار مه نیسته، بیر. ایرقم گپا نبوده. خلاصه اونا یک برخورد سیاسی دشته.

سوال: اینمی زور پشتون بودن شان بوده، زور اوغو بودن شان که مردم میترسیده؟

جواب: بالکل، بالکل، بالکل. اونا برخوردای سیاسی دشته واقعیت ام. یک نقل دیگه کوتاه استه از زمان چیز، فرار امان الله که دور و بر یک قرن موشه. امان الله فرار مونه، بچه سقاو میه. جنگ شروع موشه به نام جنگ سقاو. اوغو حمله مونه بله جاغوری. و امان الله فرار کده، تاجیک امده پادشاه شده جای شی گرفته، تو بله جاغوری چیکه حمله مونی؟ اونی زمان امی نقش فارسیا (فارسی زبانان) برجسته موشه. خو ای خدابیامرز پدرم نقل موکد: «ما دیگه جوان بودیم، جوان بودیم، د مو داهمرده که فیر موشد، د مینجی صدای شی یکه یکه میشنیدیم.» او واده تفنگای شی دیگه چه بوده، یازده تیره بوده، تاجدار بوده، مَشکی بوده، دان پر بوده، اینیتو. دیگه اوتو جنگای چیز نبوده. سر کویی بوده و سنگر بوده و نشان زنی بوده. دیگه اینی یک چند دیر دوام مونه. باز امزو زمانا اینمی توره د بین مردم موفته یا عمداً کسی انداخته بوده دان مردم که زوستون خوره: «توره نگین که اوغو میه.» ازو پیش مه یاد ندروم. ولی یک نقل بسیار جالب دیگه است. امی جاغوری، زیر سایه قلندر بوده. قلندر اونجا اوز مان حکومتای ملوک الطوائفی بوده دیگه. قلندر د منطقای خاکایران و دایچوپان و انجایا بوده. جاغوری تا باغچری رعیت ازو بوده.

سوال: قلندر یک قوم بوده؟

جواب: نه، قومای مختلف بوده. فقط انمو زور داشته، انمو لشکر دشته، سوار دشته، و انمو هم اوغو پشتیبان شی بوده.

سوال: قلندر هزاره بوده ولی پشتیبان او غو داشته؟

جواب: بله، پشتیبان او غو دشته. بعد ازو ای مردمی جاغوری و باغچری اینا به اصطلاح د پرسان خان مورفته، برای خان تحفه موبرده. ۲۰، ۳۰ سوار جمع موشد، همی کلانا دیگه، هر جای کلان داشته دیگه؛ کلان بوسید، کلان غجور، مثلاً کلان لومان، فلانی ارباب، فلانی ارباب، فلانی ارباب، کلگی اسپ سوار مورافته مالیه موبرده. دیگه خواستهای او دشته بوده، او خواستها ره. مورافته از شی خبر می گرفته. از جمله یک دغه نمیفام اینا چه کوتاهی کده، جمع شده رفته یک ۲۰-۳۰ نفر پیش قلندر خان و قلندر خان ایناره مجازات نه. دستور میدیه که موزای ازیناره - مردم گاه موزه پای موکد د اسپ سواری- پر خاک کین، د گردون شی اوزو کین، د بله آس خو سوره شونه بوره.

سوال: چرا؟

جواب: مجازات کده، چون نافرمانی کده. آلی چه نافرمانی کده، نموفام فرمانیش چه بوده. بعد ازو ای مردم دیگه چیزی گفته ننتسته. موزا د گردو، اسپا ره سوار موشه، ولی پریشان، دق، خجالت زده میایه طرف جاغوری. طرف جاغوری که میایه، د می سنگماشه که میرسه، دور موخره یکدنه هوشیارشی، موگیه که امینجی یک جلسه کنیم. موگیه ای آل و روز از مویه. مو دیگه زیر بار قلندر زندگی نمیتیم. چیز کار کنی؟ از خود جاغوری مو خان بخشی خو بگیری. خب خان کی؟ کی؟ کی؟ پیدا مونه یک نفر به نام صافی بیو. صافی بیو خانه شی د چلبوغتو یه. گوسفند داره، مال داره، بیویه (سرمایه دار) دیگه. خو ای ره مردم تایید نه، موگیه خوبه. اینمی خوبه. موره امی ۲۰-۳۰ سوار موره د خانه شی. د خانه شی که موره، ای یک زن بسیار هوشیار داشته. ای موفامه که ای جاغوری اینجی که امده، یگو کار مهم دیره. ای بیو رمه ره برده د کوه. نفر ری نه پس بیو، اینا ره موبره د مهمان خانه. یک مهمان خانه و ای چیزا داشته بوده. قلعه داشته بوده. باز یاره که میشینه، یک چای مای یاره میدیه، باز بیو میه. بیو که میه، باز این خاتو موگیه که او بیو، اینمی قوم که د درگه تو امده، هر خواستی که دره، قبول کو. دیگه از نان مان شی هم یک شاو بومنه، دو شاو بومنه، ترس نخر. اسپون خو جومیدد نه ۷ جو میدد ۷ علف میدد. اینی قدر گوسفند دروم، که اینی قدر روغن زرد دروم، که اینی قدر ذخیره. خاتونو ذخیره دشت، نه. ازی چیزا خاطر جم باش. اینی قدر جو دروم بخشی اسپو. باز بیو گفته که امو لالی مه قنچغیم بیرو یه. لالی شی خرد بوده. اگر امو لالیم آمد بی کوی آمد میمو ره خدمت کد، خو مام گپ ازیا ره قبول نوم. اگر نکد، بفامو که ما به اصطلاح حامی ندروم. امی بیراریم که قنچغیم نباشه دیگه ما چه رقم امی مردم ره جواب بدم. دیگه هنوز نموفامه که چه خبره. د کجلس که موره، یاره خوشامدید موگیه، میشیه نقل سور میگره.

باز وا موگيه که مو خواست دری که اینجی امدی. خانی ره قبول کو. یک کم ذره تا و بال، خلاصه موگيه چشم! قبوله! او بیرار شی هم میه. ای قد خاتون خو موگيه، مروه خانه. ازو باد بیرار شی میه بیرون کار مار مونه. ای اسپ گاه خیلی زامت دشت. خلاصه مردم ره لوظ میدیه. مردم ام گاه دستی رواج بود- لنگی د سر ازی میزنه که تو دیگه خان ازمو. باز ای موگيه ای خانی د ای کوه نموشه، ما باید د اوری (زمین مسطح) بوروم. شمو د اوری بخشی از مه جای د نظر بیگرین. ای مردم پیش ازی که خانه خو بوره، از امونجی تا موشه، موگه چشم، تا موشه میه د کهنهده سنگماشه. اونمونجی یک جای انتخاب نه که اینمنجی قلعه جور کنی. از سمدیمی (عجله) خو ایطرف او طرف مردما ره جمع مونه -امی کلانای قوم دیگه- امو قلعه ره بدون پای سنگ سنگی، بنا نه. کار شروع موشه، اشار از هر طرف جمع موشه، گاو جمع موشه گل پخته مونه، بسیار به سرعت دیگه. فقط روزی که چوی دروازه قلعه ره میله، قلندر لشکر شی میرسه. قلندر دیگه خبر شده. شکر شی میرسه موگيه که تو از زیر چنگ از مه فرار نی؟ تو یکی از اقمار از مه استی دیگه، از زیر چنگ از مه فرار نی؟ باد ازو جنگ شروع موشه. جنگ هم اتو جنگ نبوده که دیگه مثلاً بیه بوکشه و بمب باشه و بشکه زرد باشه. انمو رقم هرکس هم نقاط استراتژیک ره می‌گرفت، تفنگای یازده تیر و غیره و غیره داشت دیگه، نشان میزد. هرکس سر خو بلند موکد، میزد. اتو نشان زنا بوده که فقط همی که نشان میدده، یک نفر مهم ره چپه موکد، دیگه لشکر ره میدو موکد. باز دیگه خلاصه موگفت که امیرقم جنگ دوام یک شاو-روز دوام کد، د شاو-روز دوام کد، یک نفرکه د یک جای خوب قرار گرفته بود و خودش هم خوب نشان زن بودده، امو ره یا میزنه. امو ره یا میزنه، همی جاغوریا. در عین حال یک دنه اسپ ازونا فرار نه، سیبیده میه د منه قلعه. د منه از می قلعه در میه. اوغو قلندر خان ره موگيه که بخت از تو رافت، بیه که بوری. اوغو زمو زمان ثابت موشه که قنجیغی امزی بوده، قنجیغی قلندر بوده. بعد ازو یا شکست موخره. یا شکست موخره و جاغوری خانی شی ازمو زمان شروع موشه.

سوال: قلندر ره گفتین از ارزگان بود؟

جواب: اره. قلندر خو یک قوم بود، همو جغرافیای شی د ارزگان بود.

سوال: مخصد یالی د جاغوری استه.

جواب: بله، پراکنده یه نه، خیلی پراکنده یه. مثلی که امو زمان که آواره شده، حالی د کل اوغانستان پره. د خارج اونجام پره.

سوال: سناتور نادر علی خان کی بود؟

جواب: اینمی نقل امینجی میه، نه. ای صافی سلطو، صافی بیو بوده، صافی بیو. ای صافی بیو میه د خانی که میشیه، نام ازی موشه صافی سلطو. ای چه وخت نام شی صافی سلطو موشه؛ کی ای چند بچه بسیار جبرکته تو دشته ده، یک بچه شی بسیار سوارکار بوده. د او زمان امیر شیرعلی خان د قنادر حکومت شی بوده. باز ای صافی سلطو یک ده سوار ره همراهی ازمی بچه خو مونه که تو برو د حکومت امیر شیر علی خان گزارش بده که جاغوری مستقل شد. جاغوری ازی پاس... ای خو گزارش حق بوده دیگه. ای موره اونجی که اونجی یک برنامه اسپ دوانی و میله و ای چیزا بوده. باز یام شریک موشه دمی میله. یا که شریک موشه، باد ازو امی بچه که خوب سوار کار ام بوده، امی بچه صافی بیو یا صافی سلطو، امی سوارکار ام بوده امی که موره، د اسپ دواندو نشان میزنه. نشان میزنه بسییار اوغو آزره امونجی که بوده، تعجب مونه. بسیار فکر مونه که ای کی بوده، از کجا بوده. باز ایره هم امیرشیر علی خان میخایه، که میخایه باز ای امو عرایص خو ام موگیه، امی چیز صافی سلطو ره ام موگیه، که امو استقلال جاغوری ره. باز ایره چیز مونه، بخشش بخشش میدیه و صافی بیو ره ام موگیه ازی پاس تو صافی سلطو یی. باز از انمو صافی سلطو ای خوانین دیگه سلسله خوانی میه؛ مثلاً نادر علی خانه، امیر شیر علی... نادر علی خانه، ربیس عبدالله خانه، باز احمد علی خان فرقه میشه، بوستان علی خانه، اینه رجب عی خانه، دیگه شریف خانه. اینمی چیزی که خانه، خان خان از امو صافی سلطو یه.

سوال: سناتور نادر علی ام اولاد صافی سلطو یه؟

جواب: اره، اولاد صافی سلطو یه.

سوال: باز ای سناتور موشه، مو ره کابل؟

جواب: بله. بعداً سناتور موشه، او زمان خرد بوده. او زمان اید نبوده بچیم. ای خیلی وخت بوده. حساب قلندر و جاغوری ای خدا خبر دو قرن پیش بوده. ای د زمان حکومت افغانستان د قنادر بوده. خیلی وخت بوده. آلی ام تاریخ ره دقیق ما دقیق بلد نییم.

سوال: یک چیزی ره که پیشتر اشاره کردین، گفتین که خانم صافی بیو گفته که قوم هر خواستی که داره، برآورده کو، نگران نان و اینای شم نباش. در جوامع هزارگی مسایل مالی ره بیشتر کی مدیریت موکد؟

خانما چقه نقش داشت که مثلاً مرد کار موکد و پیسه جمع کده میورد، باز خود شی مدیریت موکد یا خانمش او ره مدیریت موکد؟

جواب: والا ایطور خانما کم پیدا موشد. کم هم بتنه مدیریت کنه، هم یک جهان بینی وسیع داشته باشه، یا مثلاً سواد داشته باشه، یگان دنه به ندرت پیدا موشد. دیگه امو دست مردان بود. دست مردا بود که حتا مردان تقریباً بوگیم که هشتاد درصد شی مطلق رای بود، یک بیست درصد شی قد خانم و قد کلو بچه یک مشوره موکد دیگو کارای کلان شی. دیگه امو کار پدر بود دیگه.

سوال: د محافل مثل عروسی و اینا خو شوروا بود و نان بوته بود. جریان روزانه مردم بیشتر چه غذاهایی ره مصرف موکد؟

جواب: راس پرسان کنی، امی نان تر خوردو که دیست خو بشویی، فقط شاو بود. دیگه صبح و چاشت یا د روزهای دراز سه وخت هم خومو خورد؛ یک ... صبح بود، یکی چشتی بود، یکی نیمیرزا بود، یکی پس روزنی بود، یکی شاو بود. زیادتر امی کارگرا انمی ره مو خورد، همی شی خشک بود. فقط شاو شی تر بود.

سوال: نان خشک و چای بود یا دوغ و ...؟

جواب: نان خشک و چای یا دوغ و ماست. ماست هم بعضی کسا.

سوال: صنایع دستی بیشتر چه بود؟ مردم کار دستی که موکد، مردا، زنا...؟

جواب: کار دستی اگر چند خیلی بود. مثلاً برای زمستان مردم عاقه- ناقه باید کیرو (کفش) پای موکد، کیرو. ای کیرو ره یکی خو نجار جور موکد، یکی بعضی کسا د خانه خو ام جور موکد. مثلاً آته از مه زمستو یک ۲۰-۳۰ دنه ره جور موکد. دو- سه دنه ره بخشی دوستای خو سوغات ری موکد. دیگه نجار جور موکد. زیادتر امو کیرو بری زمستو.

سوال: کیرو باز چه بود؟ از چه جور موشد؟

جواب: کیرو از چوب جور موشد، از چو. دو دنه پیچه، دیگه امی روی ازی خوب صاف و ستره رقم پای الدی، رقم قف چیز الدی، باد ازو دو بغل پای بیخ شیخی سوراخ موکد سوراخ با بار بند، دیگه بین انگشت کلان و انگشت پالوی شی اینجی ره سوراخ موکد. باز ایره سختو بند موکد، سختو، خوب ماکم سختو ره ماکم موکد که کنده نشنه. دیگه اینمی بود، خلاص. بعضی نمونه‌های شی ره امیالی هم مینگر

نی نه. او چویی نیه، ولی امو بند شی استه. انمو رقم بود. دیگه اکثرأ وسایل کار زراعت خو ره مثل پارو، مثل اسپار، مثل ایغ، مثل ماله که از چوب ساخته موشد، یا کم و بیش مثلاً آهن چه موشد، امینا ره مردم خودون شی جور موکد. هر خانه رقم ازی مردم کانادا الی اره دشت، چیچور دشت، پلاس دشت، انبور دشت، میخ دشت، تیشه دشت، اره دشت، تاور داشت، کینتی دشت، چیچور دشت، داس دشت، اینی چیزا همه تقریباً تکمیل دشت ولی تکمیل خو ایچ کس نیه، باز ای طلب بین همسایه خیلی رواج بود. طلب! هرچیز خواستی، طلب موکدی. طلب دیگه از نظر اخلاقی، از نظر دینی، خیی خوبه. انمو ره مردم عمل موکد.

سوال: یک چیزی که آته از مه زیاد موبافت، سبد بود. سبد و چيله.
جواب: خیر ببینی! باز د مو وختای بیکاری زمستان، تقریباً اوی شی یک قسم بود که بعضی کسا که موفید، باز او مورفت، امو به اصطلاح تال ره بی اجازه به یک شکل دزدی میورد سبد موفید. بعضی کسا متوجه بود، بعضی کسا متوجه امو نموشد که رضایت صایب شی استه نیست. دیگه او سبد موفید. دیگه زمستان او کار زمستان بود دیگه.
– آته مه خوارزاده شی د لب دریا بود، دریای سنگماشه که است، ای خو از منطقه از مو تیر شده موره پایین. باز از خوارزاده خو تال میورد، او لب دریا بود که شفتالو میورد و باز کل زمستان سبد و چيله و امینا ره موفید.

آره، د طلب دیگه او کسای که لب دریا بود، بارای خر میتنست بدیه. ۸۷:۱۰ تا ۸۷:۳۶.

سوال: سوال: خانما بیشتر چه کار موکندن بیکار خو؟
جواب: دیگه خانما خیلی کار موکدن. خانما یکی از کارای عمده شی امی که گوسفند دره، امو پشم ازو ره ازمو شروع دیگه می ششت، پاک صاف موکد، آماده موکد؛ سیاه، سوز، سفید، بعد او ره شال جوال موکد دیگه که یک سلسله کاره دیگه. او ره اول میرشید خو، اول او ره تی سیپچو موکد. بعد از تی سیپچو، او ره توتک مکد. توتک ره موفامی دیگه توتک ره باز پید موکد. او پید را باز بیسم سنگ می ریشست. ازمو پید یکی یک متر مونتی موکد، د گرد دیست خو پید موکد پید موکد، باز او ره دیگه سنگ می ریشست. او سنگ که می ریشست، یک لوله سنگ دشت. د بله ازمو لوله سنگ سر نخ خو ره بسته موکد باز بله ازمو جمع موکد، جمع موکد، اینی قدر موشد. باز او ره بال موکد، دیگه شی، دیگه شی عینه میدی که بوفته شد،

خلاص شد. باد ازو یا گلیم جور موکد که بخشی گلیم جمع موکد مثلاً دو سیر، سه سیر، پن سیر. یا جوال جور موکد. دیگه امینجی گلیم و جوال زیادتر رواج بود.

سوال: سودا هم موکدن؟

جواب: سوادام موکد؛ د غیتای که سنگ موشد، ازو تر رشته موشد، سودام موشد. اره، سودام موکد، یادمه. دیگه خانما اونمو کارا ره موکد. دیگه خانما امی لباسای که موپشه، زیاد پینه موشد، از زوستو خصوصاً. که قلغه موشد، پیشه موشد. دیگه انمو بوچی شندون شی تا او پینه کدون شی تا گردن گردون شی کوبه موکد، که قیچی موکد. خلاصه امی کار خیلی غدر بود. یک خیاطی میاطی د هر خانه نبود.

سوال: شمو د جاغوری که بودین، موفامیدین که شمو هزاره بین، بعد یک تعداد دیگه او طرف پشتونایه، کوچی پایه. اینمی چیزی که بیانگر ازی باشه که شمو نشان بدین که مه هزاره یوم، امو چه بود؟ مثلاً چه رقم نشان میددین که مو هزاره بییم؟

جواب: اگر چند د او زمانا امی مساله زیاد مطرح نبود. فقط اینمی قدر مطرح بود که امو به اصطلاح اظهار وجود موکد. مییم! مییم اگر تو مره هزاره میگی، اگر شیعه میگی، اگر به نام امزی ولسوالی مه یاد مونی، جاغوری موگی، خو مییم. دیگه نه ای زیاد مطرح بود و نه زیاد تنش بود. د تنش نبود. بعد یک نکته ره اینجی باید بوگیم که وقتی د جاغوری مکتب شروع شد، روشنفکراییی از مکتب بیرون شد. روشن فکرای مسایل ره مطرح موکد. بعد ازو امی روشنفکرا و امی اندیشه نو روشنفکرا کم کم د قالب حزب درآمد به نام شعله جاوید. بعد کم کم ای وحشت خلق شد از مکتب د بین مردم که اگر بعضی، تقریباً اکثریت مردم دمی فکر بود که اگر بچه مه مکتب بوره، کافر موشه. از شعله جاوید دور شده بود. بعد امی مردم سوزچو (سبزچوب) نسبتاً فقیر بودند. اینی بی واسطه بودند. ای که بخشی احصائیه میمده ده تیرماه تیرماه، باز زیاد وا ره سیاه موکده که مکتب بوره. ای دیگه مردم تا جایی یک پیسه میسه تیر موکده، مثلاً اینی قومای اختیارو امی کار ره موکده.

سوال: اینا پیسه میداد که اولاد شی مکتب نره؟

جواب: اره، پیسه مداد که اولاد شی مکتب نره. یا مثلاً بعضی کسای دیگه. باز اونمو بود تا یک زمان ره. یک زمان امی رییس عبدالله خان موگیه اولین رییس برق افغانستان امی بود. باز ای د جاغوری آمد، تبلیغ

کد، تبلیغ کد که درس بخوانین، مکتب بخوانین، سر خانه خو، سر دروازه خو نوشته کین که خدا تو ره نیامرزه ولی شمو مکتب بخوانین. مکتب بخوانین ولی مره اینی تو بدوا کین. حتا سر دروازه خو نوشته کین که خدا توره نیامرزه. باز امی رقم م کم علما هم پیدا شد. دیگه علما زیاد خاص چیزی نداشت. اینمی سادگی خود مردم بود، وحشت مردم بود. باز ای جوانای که نو د مکتب چیز شده بود، اینام تندرو بود. از زمان شعله جاوید تا حزب خلق و پرچم و امیا بیخی شی د تند روی نتست که واقعاً مردم ره مدیریت کنه و بستر خدمت جور شونه برای مردم.

سوال: تندروی شان چه بود؟ با کیا مخالفت موکدن؟ با ملاها؟

جواب: عا، با دین، با عقاید مردم، با علما، عین تا خدا پیش مورافت. حتا خدا!!!

سوال: با دیگه مردم هم داد و گرفت داشتین غیر ازی که کوچی میورد مال خو سودا موکد؟ تجارتی چیزی با غیر هزاره‌ها داشتین؟

جواب: د بین خو داد و گرفت دشت خو. بر اساس انمو شناختی که داشت، یک مساله بود. یک مساله دیگه کسی که می‌خواست گاو بخره، گوسپو بخره، خر بخر، هرچیز که بخره، بور موشد. غیل د آغیل می‌گشت. پرسان موکد گاو ندري؟ خر ندري؟ اسپ ندري؟ اونو خریدا ره از یک جای یک شاو=روز، دو شاو. روز مثلاً می‌گشت، خرید موکد. امیرقم دیگه چیزا ره ام برای خرید، مثلاً اینمی سنگ رشته ره نفر می‌ماد از خانه تو می‌خرید. دکاندار می‌ماد روغو ره می‌خرید، تخم مرغ ره می‌خرید، سوداگرا. یک تجار ب.د به نام سوداگر، نام شی سوداگر بود. نامشی احمد و محمود نبود. اونه کی آمد؟ سوداگر آماد. ای سوداگر دیگه فرق موکد. بازای شی دو دنه تبنگ دشت، بازای تبنگ دشت و بوجی دشت. آغیل د آغیل، خانه د خانه می‌گشت. ۹۵:۴۲ تا ۹۶:۴۲

سوال: میرسیم آینجی که شمو چه خود شمو و چه خانواده شمو د افغانستان به خاطر ازی که هزاره بودین، با کدام مشکل خاصی گاهی مواجه شدین؟ د هرجای که بوده باشه، کوچک یا کلان؟

جواب: وله بعضی موقعیا زخم زبان خوردیم. قبل ازی که تضادها زیاد باشه، یک تضاد بسیار مرموز د بین جامعه وجود دشت. هزاره‌ها ره چند نام تحقیرآمیز نام روی شی گذاشته بود که ازو جمله مره ام موگفت. عا دیگه اگه حرف می‌زدیم، به ما می‌گفت هزاره موش خور، هزاره بینی پوچوق، د ای پسینا باز قلفک چپات ره اضافه کده بود. ای چیزها ره نه تنها مه بلکه هر شهروند شاید که تجربه کده باشه.

سوال: بینی پوچوق خو معلومه، کسای که بینی شی ریزه یه یا موش خورم شاید هزاره غذا نداره، موش موخره. حالا قلفک چیات چه معنا میداد؟

جواب: اینمی د می پسانا به اصطلاح د دوره مسلحین دیگه – اینالی مجاهد ره اگر بد کنی هم نمیشه، دیگه مسلحین دیگه – قلفک چیات میگه. مام ولگه امور ره بفاموم که قلفک چیات چه مانا.

– چون یک چیزی که آدم بفامه! هیچ مالوم نیه.

– نموفاموم بخدا، مام نموفاموم. اصطلاحه دیگه، اصطلاحی از خود در میان. دیگه تبعیض، تبعیض بود. مه از جمله یک داستان تبعیض ره، د کابل بودیم که خبر آمد که امروز جبار خان ره اعدام مونه. باز جمع شده رفتیم د پشته دهمزنگ، امینجی مردم خیلی زیاده. مه دیگه خیلی خرد بودوم. بیکار بودم، امی که خبر موشدویم بسیار علاقمندی دشتوم د ای چیزا؛ خبر بشنوم، وقایع ره بفاموم. که او غیتا خیلی ریزه بودوم. رفتوم خیلی دور دیدوم که اعدام کد. ای جبار خان کسی بود که هزاره ها ره د شهر کابل می گرفت موگفت که کارگری، موگفت اره. بیه بوری مه تو ره کار بدیم. ایره موبرد د کوهد کوه که موبرد، تای سنگ موکد، دیگه خلاص. دیگه کس خبر نموشد. ای امیطور حالا او شی خدا میدانه مثلاً شش ماه ای کار ره کد، یک سال ای کار ره کد، پن سال ای کار ره کد تا افشا شد. ای که افشا شد، ای دستگیر شد. خب حکومت یک سیاستی دشت؛ حال اگر او مثلاً زیر مجموعه جکوکت بود یا نبود، دیگه وختی مردم خبر شد، جکومت او ره دستگیر کد. او ره که دستگیر کد، زندانی شد. دیگه کس ره کار نگررفت. یک زمان سر و صدا شد که ازاد شده. آزاد شد، او بی گناه بوده. کس ثابت ننتسته سر شی یا او خلل دماغ دشته. خلل دماغ! اگه نه ای ای قتل شی ثابت میشه، باز او میره د صف خلل دماغ. او زمان یک پارلمان بود، یک مجلس بود. از هزاره ها حاجی نادر ترکمن و شیخ شریفی حوتقول، حوتقول جاغوری. او شیخ بود. او د پارلمان بود. شیخ شریفی د او نجی از نظر سخنوری تحلیل حرف اول ره میزد. دیگه نه شیخ د مقابل شی بود نه دانشگاهیا. حاجی نادر هم قلدر بود. خلاصه، د ای پارلمان که جلسه دایر شد، حاجی نادر امی چوکی ره گرفت زد سر یک دیگه. کلگی بال شد، خو پارلمان و جنگ پارلمان ره دیدی دیگه. چه خبره؟ چه خبره؟ گفت مه خلل دماغ پیدا کدوم. خو یکعده متوجه شد که گپ د کجایه. خلاصه پارلمان سر و صدا زیاد شد که ای نفر بندی شوه. باز دوباره او ره بندی کد. دوباره او ره که بندی کد، نمیفام چند مدت بندی بود، باد ازو بیسه او ره اعدام کد که امور روزه گفتوم. بعد ازو ...

سوال: از کدام مردم بود ای آدم؟

جواب: اوغان. پشتون، عا! بعد ازو شنیدوم که، شنیده شد، بین مردم نقل شد که مردم د چیز رافته، د زیارات ابوالفضل، اونجی که نذر خورده، پس مرده. د خانه که امده، مرده. او چیکه؟ چیکه؟ چیکه؟ میکه خواهر عبدالجبار که اعدام شد، حلوای زهرالود کده برده اونجی مردم آزره دیگه غیر آزره دیگه کس نمیه. امده و خورده و مرده. ایم یک نقل بود. دیگه تبعیض بود.

سوال: دسته جمعی کل هزارا ره از یک سر ره زهر میداد که بومرن؟

جواب: عا، عا! به نام هزاره، به نام شیعه. اصلاً مه خودم ایطو عقیده دروم که اصلاً تبعیض روی مذهبه. د پاولی شی قومم قرار میگره. امروز زیادتز قوم مطرح کده، قوم نیه. قوم ارگم استه، بخشش قوم، بخشش مذهبه. اصلیش مذهبه. خب ای به هر صورت. دیگه کنجکاو بودوم او زمان یک رادیو افغانستان بود، یکدانه بلندگو د می پارک زرنگار بود. دیگه نه تلویزون بود، نه رادیو بود. یگو خاص خاص اگه بود که مو خبر نبودیم. اما یگو خبر مهم که گفته موشد، د مو پارک زرنگار مردم جمع موشد، گوش موکد. بعضی کسا. مام رفتوم گوش کدوم. مه که رفتوم گوش کدوم که یک نفره، سخنرانی مونه خیلی امیطور برجسته و خوب شی. باد ازو یک نفر ا زمه پرسان کد، فارسی زبان ب.د، گفت ایره میشناسی کیه که سخنرانی نه؟ ما گفتوم نه. گفت ای قومای تویه. ما گفتوم مه نمینخشوم. مه خیلی ریزه بودوم. ما گفتوم ما نمینخشوم. گفت ای وکیل پارلمان استه، قومای تو استه، آغای شریفی یه. خو ای آغای شریفی مه ازو روز شناختم. ازو روز شناختم که باز ای آغای شریفی ظاهرشاه ره گفته گفته گفته قانع کده بیه بورو ای جغرافیای خشن و قرخ هزاره جات ره ببین؛ مه ضمانت مونوم که تو ره سالم بو بروم و بیروم. خو ظاهرشاه ام بعد از مدت زمانی پذیرفت. باز آوازه بود که، دیر وختا آوازه شد که شاه میه، شاه میه، شاه میه... بالاخره ای ظاهرشاه ره آورد د جاغوری. مردم د اینمی پل سرکاری جمع شده بود زن و مرد، امی آجی گو و خاتونو بوسراغ پخته کده بود، خو ار رقم خوشالی که بلد بود، کده بود که شاه امده. باز ای شاه، صیب دیگه او غیتا ما خو ریزه بودیم دیگه، او غیتا مه خودیم شرکت نکده بودوم، چون از تقوس تا اونجی پیده رفته نمیتنستوم. پدریم اسپ دشت، رفته بود. باد ازو شنیدیم که ای شاره ره اینجی آورده بوده که خلاصه دمی سر پل سرکاری امونجی یک دانه کلوب بود؛ او ره به نام کلوب موگفت. انموم دولتی بود. باز انمونجی پذیرایی کده بود. دیگه د بازار ام بردد نبردد، نموفام. باد ازو امزو مسیر د مالستان برده بود. پلان ای بود که هزاره جات ره بخشی ازی آدم نشو بدیه که ای مردم فقیر، ای مردم دری بین کوهها و

دره‌ها سرک نداره، مکتب نداره، زندگی نداره، امکانات نداره، رفاه نداره. دیگه نموفامم چقدر گشت، اوی شی خوب دقیق بلد نییم. فکر مونوم از مالستان رفت دایه، از دایه رفت جرجی برجگی و بهسود و از امونجی برآمد؛ چون امکانات حمل و نقل ام نبود نه. نقل موشد که دیک دنه موتر فکس واگن آمده بود. دیگه ای داستان. ازو مساله تبعیض و فقر و فعالیت های وکیل او زمان؛ خدمت گذارای واقعی بود اونا. بعد مه ریزه بودوم، مورافتوم د منطقه وزیر اکبر خان، خوشیم میماد، اونجا سرک پخته بود، تعمیرای لوکس لوکس بود. دمی پیش تعمیرا د بیرون دروازه بجای هزاره بازی مونه، ریزه ریزه. مه تعجب موکدوم که ای بجای هزاره، ای خانه لوکس دیره، ای خودون شی لباسای شی کنه کنه! فقیر! ای سوال د ذهن از مه بود. ای چره ایرقمه؟ ای چره ایرقم استه؟ تا ایکه بالاخره خوده رساندوم د جای عسکر، پرسان کدوم ای چیه؟ دلیل شی چیه؟ گفت که هزاره‌هایی هسته که این دمی گوشه حویلی ازی مرتکه خانه شی یه. یک اتاق! زن، مرد، پیش ازمی خانواده کار مونه. ای خانواده ممدزایی یه، خارجیه، یا مثلاً وزیره، یا وکیل، یا تاجر، خلاصه پولداره دیگه، خانه دیره. اینمیا بیخی مرد شی کار مرد مونه، زن شی کار زن مونه، دو نفره سه نفره امینجی کار نه. او وخت خانه ام بخشی مردم گیرو بود. او غیتا فامیدوم که اوو ای بچا بجای صایب ازی خانه نیه، بجای همسایه یه. ای داستانا بود ا زندگی مردم. دیگه تبعیض و فقر و جور و ستم زیاد بود.

سوال: شمو و خانواده شمو افغانستان را چره ترک کردین؟ و چه رقم ترک کردین؟ اگر چند گفتین، خو بازم نیاز دریم که ثبت کنیم.

جواب: ما خو راستش امو دور اول ام از دست طالب برآمدیم، باد ازو ای به اصطلاح ناتو و غربیا که د کابل آمد، طالب ره گم کد. یکعهده کسای که درس می‌خواند، بجای مه و نواسای مه، اینا ره برای درس بردوم و دو خانه ای شدیم. ای بچه مه اینجی د پاکستان بود. رفتیم دوباره امونجی کابل که امو بچا درس خواند و تا سرحد کار رسید که دوباره طالب امد. طالب که امد دیگه او وحشت طالب نه تنها مره، میلیون ها نفره ره فراری داد. فراری داد و بالاخره مه خدایی شی تا یک مدتی مقاومت کدوم. باز امی دختریم ره که دوست داروم، امی دیگه گفتوم در شی ضرر نرسه، دیگه حرف شی قبول کدوم. حرف شی قبول کدوم، و احساس خطر موکدوم، در مجموع احساس خطر موکدوم. به نام اینمی هزاره، به نام شیعه. نه تنها دختریم، او خو د قدم اول بود. خودیم، دیگه دیگه.

سوال: دخترت موشی بوگی چره بیشتر د خطر بود د قدم اول؟

جواب: اونا خو به اصطلاح کارمند انجویا بود دیگه به حساب. وگه نه ای کمپنی ازینا ازی انجوی بیست ساله نبود. او ازو پیشم د افغانستان بود. او نه ما خوب دقیق نام شی بلد نییم، ایره خبر استوم که او ازی انجوهایی که د دوره بیست سال جور شد که تقریباً نصیه ازی انجوها دزد بود. امو پولاره که او دد پس امونا برد. کار ام نکدن. ای آکسفام ازو نبود، آکسفام قدیمه بود، د دولت قبلی ام بود. خو به نام انجو، مثلاً به نام اردوی ملی، به نام پلیس ملی، چه کشتاری کد؟! حتا به نام ای که تو قد خارجی کار کدی، تو د فلان دانشگاه امریکایی درس خواندی یا انواع مختلف دیگه مردم تجربه کد.

سوال: باز مسیر سفر شمو آسان بود؟ راحت بود از افغانستان تا کانادا؟

جواب: مسیر سفر اره تا جایی مسیر سفر ازمو رای بولدگ او غیتا میتتست مردم عبور و مرور کنه.

سوال: پاسپون و یزا نیار بود یا نبود؟

جواب: نیاز بود. و غیر پاسپورت و ویزه ام موشد. با تذکره مردم امداد، چون وضعیت دیگه تاثیر کد، روی مرزها تاثیر کد، خیلی شلوغ شد، خیلی شلوغ بود. ما خوده د کوپته رساندیم.

سوال: امی که از کابل حرکت کدین تا کوپته ره از مرز تیر شدین، د دعا و ای چیزا ام بود دیگه؟ اعتقاد داشتین که دعا کنوم که راحت تر تیر شونوم.

جواب: طبیعی استه دیگه.

سوال: هزاره بودن امروز د اینکه که د کانادایین، دکاناد موفامین که جامعه چندین فرهنگی که از هر نوع دین، مذهب، زبان، ملیت مردم استه. باز د اینجی هزاره بودن بلدی شمو چه معنا دره؟ با قوما رفت و آمد درین ندرین؟ چه کارا مونین مثلاً؟

جواب: اگر چند از برداشت خود از مه خو یکی قوم گرایی یه، یکی قوم دوستیه. قوم گرایی در افغانستان باعث تباهی مردم شد. باعث تباهی کل مردم. کنش هایی بود که با واکنش هایی برخورد. ای محکومه. اما قوم دوستی از نظر اسلام، از نظر منطق، از نظر تاریخ نه تنها محکوم نیست که معقوله. بلکه تاییده. هرکس باید حق داره، حق. ای مساله حقوقیه. خوده دوست داشته باشه، خانواده خوده دوست داشته باشه، جامعه خوده دوست داشته باشه، بوره تا سرحد قوم خوده دوست داشته باشه، هموطن خوده دوست داشته

باشه به شرطی که گرایی نباشه. که میم زرما کل از ما نباشه. مثلی که مثلاً پشتون ها د افغانستان اینی کار ره مونه. مذهب حنفی باشه، قدرت، چوکی، پول، صلاحیت، تصمیم از پشتون باشه، از تروریست باشه، فرهنگ دیگر ره نابود کنه، آثار تاریخی دیگر ره نابود کنه، اینا دیگه به هیچ کس قابل قبول نیه.

سوال: کدام داستان یا کدام سنتی ره که شمو امیدوارین و دوست دارین که جوانای هزاره د آینده، نسل بعدی، حفظ کنه، چیه؟ مثلاً هزاران گپه نه و شمو دوست درین یک شی ره جوانا حفظ کنه، ادامه بدیه. انمو چیه:

جواب: مه به ای عقیده استوم که اینمی مردم به نام هزاره، البته مردمی که شیعه یه، اینمی نا از بستر عقاید به وجود آمده. ای عقیده به نام هزاره یا غیرهزاره یا هر چیز دیگه از مغز ازی مردم بیرون نمیتنه. و او طرف امی قوم دوستی ام که محکوم نیه. اینمی هزاره هزاره و شیعه شیعه د بین خود خو باید مثل روح و جسم باید باشه. هر هزاره که شیعه ره محکوم مونه او هزاره نیه، هر شیعه که هزاره ره محکوم مونه، ملامت مونه، او شیعه نیه. عقل و مدیریت و پیشرفت زمانی است که اینمی هردو ره باید داشته باشی. کوشش کنیم بین این زمو یعنی بین امزی هردو اسم و عنوان همدلی، تفاهم خلق کنیم خلاصه. بدی یا ره از بین ببری. دیگه به نظر از مه اینمی رقمه. ازو طرف مثلاً فراتر از هزاره‌های که شیعه است، ما د بین هزاره ها شیعه و شیعیان غیر هزاره هم داریم. ازو طرف د بین هزاره باز هزاره‌های غیر شیعه هم داریم. اگر د واقعیت تفاهم باشه، تفاهم علمی آگاهانه باشه. متأسفانه اکثر چیزها امیالی زوند خوب ندره. زوند خوب ندره. خودخواهی یه. بر اساس خودخواهی پیش موره.

سوال: پیامی که شمو درین بلده هزاره‌ها، مثلاً یکی یک وخت د دل آدم میگذره کاش جوانا اینی تو چیز ره حفظ کنه. یک وخت فرصت درین که بری شان موگی که اینی کار ره کنین. انمو کهری که شمو میتنین توصیه کنین، بلدی شان چیه؟

جواب: واقعاً پیام از مه بلده بخشی هزاره‌ها خو برای هزاره ها اینمی یه که اگر می‌خوایین امی هزاره ره بالا ببرین، نه اینکه پایین ببرین، زنده کنین، مطرح کنین، در برابر عقاید شی قرار نگیرین. ای عقاید ره نمی‌تنین ازینا بگیرین. ای عقاید خرافی نیست. عقاید عقاید. عقاید خرافی نیست. زمانی من تنین شمو خدمت خوب کنین بخشی ازی مردم که مذهبی‌ش ره، هویتی‌ش ره، تاریخ شی ره، فرهنگ شی ره در یک ردیف محترم بشمارین. اره! پیام از مه اینمی! امروز او کسای که خشک هزاره هزاره مویگه، د ایج جای

ام نمیرسه. اونی که مذهب ره، عقاید ره حذف مونه. و اویی که هزاره ره حذف مونه، امیتو خشکه مقدس مذهبی فکر مونه، او هم هیچ کار نمیتنه. او خو هیچ، او خو نه حافظ دین استه، نه ازو مجرا مردم به نان و نوایی میرسه. فقط امی هویت خو باید حفظ باشه. هویت مذهبی. ای کسایی که مثلاً یک تشکلات جور مونه، تشکیل جور مونه، د خارج دست داره، کمکای بین‌المللی مثلاً میگیره، برای هزاره‌ها چیز مونه، خدمت مونه، باید هزاره ره از شیعه جدا نکنه، شیعه ره از هزاره جدا نکنه، تضاد خلق نکنه، کوشش کنه تضاد از بین ببره.

سوال: چیزای که شمو ره نگران مونه، چیه؟ و چیزای که امیدوار تان میکنه چیه نسبت به آینده هزاره؟ دو چیزه؛ یک چیزی امی آینده هزاره ره که تو مد نظر میگیری، یک سری چیزایه که ادمه نگران میکنه، و یک سری چیزا ام است که امیدوار میکنه. اینمیا از دید از شمو چیه؟
جواب: وله چیزی که برای ازمه امیدوار کننده یه، نه تنها بخشی هزاره بلکه تمام مردم افغانستان، او آگاهی، آگاهی، علم، دانش، و رواداری. هرچه برای خود دوست داری، باید برای دیگرها هم دوست داشته باش. تا مردم جاهل باشه، تا مردم اله دست خارجی ها باشه، تا مردم پروژه باشه هیچ امیدی نیست جز نابودی، جز شکست، جز کشتار. دیگه اینمی نگرانیه. ما نه تنها از هزاره ها بلکه از دیگه مردم افغانستان ۹۹ درصد مایوسیم. خصوصاً امی گروه که امیالی فعلاً مسلطه؛ اینا خیلی از دهن خود بزرگتر گپ میزنه و یک لقمه‌ای گرفته که نه آلی قورت میتنه، نه او ره پس انداخته میتنه. در عیم حال امینا که از دین میگه، دروغ میگه. از خدمت میگه، دروغ میگه. ای که ضد استعمار، مثلاً ضد غرب و اینا چیز مونه، دروغ موگیه و چیزه، خب پروژه یه. پروژه یه!

سوال: اگر یک پیام بلده سایر کانایی داشته باشی، هزاره‌ها نی، سایر کانادایی ها، امو پیام چه میتنه باشه؟
چه چیزی نیازه د مورد تاریخ و فرهنگ هزاره بفامن؟
جواب: وله مه کلاً اینمی مردم چه د کانادا، چه د غیر کانادا، د غرب که استه، ایطو احساس مونوم که اینمینا در داخل یک سیستمی خوب انسانی قرار دیره. یک سیستم خوب اخلاقی قرار دیره. حکومت‌ها برای شان کار کده، خود شان عمل کده، بری خود عمل کده. و مه موگیم که امی مهاجرینی که در بین ازینا میه، مثل خود ازینا باید باشه دیگه. چنانچه که آلی ام امیتو موگیه. موگیه تبعیض ایچ وجود ندره. تبعیض

وجود ندره، دیگه بعضی برنامه‌های دولتی برای مهاجرین، برای مردم چه رقم کمک می‌کنه، ازی دیست میدیه، ازو دیست میگره، اینا شی دیگه زیاد مه نمیتنوم که بوگیم ایطو نکنه، او طو کنه.

سوال: خو اینالی اینمی برنامه بری مهاجرین به یک پشتون میه هم اینا همو گپ ره درن، هزاره میه هم، تاجک میه هم. باز در حالی که نموفاموم شاید هزارا خیلی فقیرترن، هیچ چیزی ندرن که مین، با دست کاملاً خالی مین. و باز سخت‌کوش تره، خیلی اهل سخت کوشی.

جواب: وله یک زمان کو کل مردم مهاجر چه از افغانستان چه از دیگه جاها به عنوان مهاجر اینجی میه. وای ای جا دره که دولت کانادا یک‌عده کسا ره قربانی تروریسته، جنوساید شده، زخم خورده یه، خلاصه. اینا ره برای شی حق و حقوق بیشتر قایل شونه. لا اقل د مشارکت، لا اقل د برنامه های که میخایه انجام بدیه، یک‌عده نمیتنه امی کار ره کنه که او مهاجر نیه در واقع، او قربانی تروریست نیست، از می افغانستان، اره. او با هزاره ها باید تفاوت داشته باشه. هزاره ها امیالی مورد تبعیض قومی قرار دره، ام مرد تبعیض مذهبی قرار دره، و هم مردمیه که خیانت نکرده و اینجی هم خیانت نمونه. خیانت کار مردم نیه. ایره امیدواریم که چه حکومت، چه مردم درکه کنه، فقط درک کنه امی مردم ره، درک کنه. همه ره به نام افغان شناسه. به نام افغان شناسه. اگر افغان یک نفر پشتون جنایت مونه، یا تاجیک جنایت مونه، هزاره به جرم ازو باید نره.

سوال: اطو کدام چیزی استه که مه د ذهن مه نرسیده باشه و نپرسیده باشوم و شمو بخوایین شریک کنین؟

جواب: نی دیگه!

سوال: اگر چیزی د ذهن تان برسه؟

جواب: وله چیزی خاصی فعلاً د ذهن از مه نیه، فقط ما موگیم که امی نهادهایی که مثل شما، شماگه یک کار کدین، امینا ره گسترش بدین، با توکل به خدا و از مردم، مردم کانادا، مردم خود هزاره کمک بخوایین و از دولت فند بگیری، امی ره بزرگ کین. ایره که بزرگ کدین، کار شمو هم بزرگ موشه، و جا موفته و آینده خوب دره، آینده درخشان دره اینا متن میشه، نهادهینه میشه، تاریخ میشه، دیگه همی حرفا!

سلامت باشید آقای رضایی، بسیار زیاد تشکر!